

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی دربارهٔ جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بُنما به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۲۹) کالبد مثالی

گفتم:

- به نظر من، وجود آن گردن آویزِ همیشگی، که همواره در هر لحظه شکل و محتوای تازه ای به خود می گیرد، ضرورتِ بردنِ آن رهاورد و مدرک را به کلی منتفی می کند. این طور نیست؟

پاسخ داد:

- به هر حال، شما، خواه نا خواه، حاملِ آن رهاورد و مدرک خواهید بود؛ نه فقط به صورتِ آن گردن آویز، بلکه با تک تک اجزای وجودتان.

چون

آن رهاورد و مدرک، در واقع، خودِ شما هستید.

حیرت زده پرسیدم :

- خود من؟! مگر من یک تکه کاغذم؟

فرمود:

- همه موجودات، برای حضور در هر ساحت از ساحت هستی و یا ورود به آن، باید پیکری متناسب با آن ساحت داشته باشند.

برای حضور در وادی برزخ و ورود به آن نیز، شخص باید پیکری متناسب با آن وادی داشته باشد. چنین پیکری را **کالبد مثالی** می نامند .

پرسیدم:

- آیا این کالبد باید آن **رهاورد و مدرک** را به محل همایش ببرد و ارائه کند؟

فرمود:

- نیازی به بردن و ارائه کردن مدرک نیست، صرف حضور کالبد مثالی در آن جا کافی است؛ چون مدرک هر شخص، همان کالبد مثالی اوست.

کالبد مثالی، خود یک **پرونده اعمال** جامع و کامل است.

تمامی کردارها و پندارها و گفتارهای نیک و بد هر شخص، در تمام عمرش و بی درنگ، در تک تک ذرات کالبد مثالی اش نگاشته شده و می شود.

و

لذا هر جزء از آن کالبد، در هر لحظه، به نفع یا علیه آن شخص **گواهی** می دهد، یا به بیان بهتر، اعمال و افکار و گفته های او را **نمایان** می سازد.

به زبان تمثیل، این پرونده همچون گردن آویزی ناگسستنی بر گردن **تک تک ذرات آن کالبد** آویخته شده است و همواره همراه اوست.

افزود:

- بر اساس وضع این پرونده شخص، جای معینی در برزخ به کالبد مثالی او اختصاص می یابد.

پس برای این که به شخص اجازه ورود به جایی مطلوب در افق (برزخ) داده شود، این پرونده او باید، برای حضور در آن جا، وضع قابل قبولی داشته باشد.

پرونده او باید نشانگر آن باشد که آن شخص، از نظر ظاهر و رفتار (تن و جان)، برای استقرار در آن جای مورد نظر در برزخ، واجد شرایط لازم است.

پرسیدم:

- کالبد مثالی چه گونه چیزی است؟

فرمود:

- پاسخ به این پرسش به سمت نگاه بستگی دارد.

اگر سمت نگاه از زمین به آسمان باشد، به تعبیری، می توان گفت که کالبد مثالی هر کس ترکیبی است از پیکری ظاهراً شبیه به جسم مادی زمینی او که با نفس مربوط به آن متحد و در هم تنیده شده است.

پرسیدم:

- چه گونه ممکن است نفس با جسم ترکیب شود؟

تا به حال شنیده بودم که در هر شخص این ها دو پدیده متفاوت اند که باید جدا از هم در نظر گرفته شوند، و اگرچه به نحوی با هم مرتبط اند ولی یگانه نیستند.

پاسخ داد:

- قرار نیست که این کالبد مثالی از طریق ترکیب شدن جسم و نفس (تن و جان)، بعداً، پدید آید. چنین کالبدی برای تک تک موجودات، هم اکنون، در افق (برزخ) موجود است.

جسم زمینی و نفس شما دو جلوه متناظر از آن کالبد مثالی برزخی، در وادی مُلک اند.

یعنی اگر سمت نگاه از آسمان به زمین باشد، می توان گفت که کالبد مثالی، که در وادی برزخ جای دارد، با نزول به وادی مُلک به دو صورت متجلی می شود:

یک صورت آن در مقوله "بعد" است که اسیر زمان و مکان است و صورت دیگرش در مقوله "فکر" است که به اندازه بعد پای در این دو "قید و بند" ندارد.

صورت متجلی در مقوله بعد، جسم شماس است و صورت متجلی در مقوله فکر، چیزی جز نفس شما نیست. از این رو، می توان گفت که

هر ذره از کالبدمثالی هر کس، ترکیب متحد و درهم تنیده ای است از ذره ای از جسم او با آن بخش از نفس اش که متناظر با آن ذره جسمانی است

و یا بر عکس می توان چنین در نظر گرفت که

این دو ذره متناظر جسمانی و نفسانی، تجلی یک ذره از آن کالبد مثالی در دو مقوله بعد و فکر اند.

ادامه داد:

- جسم (تن) و نفس (جان) متناظر اند

یعنی

هر پدیده یا فرآیند یا تحول در جسم یک شخص با پدیده یا فرآیند یا تحولی در نفس او متناظر

است و بالعکس.

و افزود:

- جسم و نفس هر کس، گر چه با یکدیگر متناظرند، مستقیماً با یکدیگر بر هم گنیش ندارند.

علت تناظر جسم و نفس آن است که هر دوی آن ها تجلی یک پدیده ثالث برزخی (کالبد مثالی اش) در دو مقوله زمینی بعد و فکر اند.

و

تنها به وساطت آن پدیده ثالث می توانند بر یکدیگر اثر بگذارند.

پرسیدم:

- پس روح کجاست؟

فرمود:

- کالبد مثالی روح نیست. گر چه روح همراه آن است.

روح (روان) به ساحاتی بالاتر از برزخ تعلق دارد؛ ولی در ساحات پایین تر نیز حضور دارد؛ یعنی در زمین،

جسم و نفس، و در برزخ، کالبد مثالی توسط روح همراهی می شوند.

روح از ساحت امر الهی است و بر خلاف جسم و نفس و کالبد مثالی، پلیدی نمی پذیرد.

بنابر حکمت و مشیت الهی، به انسان ها، دانشی بسیار اندک راجع به روح اعطا شده است.

گفتم:

- به این ترتیب، کالبدِ مثالیِ من، همین‌الآن، رویِ صندلیِ معینی در تالارِ آن همایشِ برزخی نشسته است

و من بی‌خبرم.

با لبخند فرمود:

- و مرتباً جایش عوض می‌شود و شما بی‌خبرید!

پرسیدم:

- آیا می‌توان کالبدِ مثالیِ خود و دیگران را دید؟

پاسخ داد:

- آری. به شرطِ آن که، به امر یا اذنِ "او"، چشمِ برزخِ بینِ شما در کالبدِ مثالیِ تان باز شود.

آن گاه، تا آن جا که "پوشانندهٔ بدی‌ها و لغزش‌ها" (ستارالعیوب) صلاح بداند، بخش‌هایی از برزخ و

برخی از پیکرهای برزخی به شما نشان داده خواهد شد.

گفتم:

- می‌خواهم بدانم که برزخ دقیقاً کجاست، چه طور جایی است، آن جا چه می‌گذرد، چه کسانی آن جا

هستند و چه می‌کنند، چه کسانی و از چه راهی می‌توانند به آن جا بروند، و یا آن جا را مشاهده کنند،

و از همه مهم‌تر "چشمِ برزخِ بین" در چه شرایطی باز می‌شود.

فرمود:

- برزخ اولین لایه از عوالمِ غیب است، و سخن گفتن دربارهٔ هر یک از این عوالم، مستلزم کسبِ دانشی

یقینی و آمر و اذنِ ویژه از "او" است؛

رفتن به عوالمِ غیب و مشاهدهٔ آن‌ها نیز تنها به خواست و ارادهٔ "او" صورت می‌گیرد.

به سوی پنجره رفت و به سوی آسمان نگاه کرد.

آیا از "او" اجازه می گرفت؟

ادامه دارد